

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم به استدلال به صحیحہ ابی ولاد

عرض کردیم بنا بر اینکه از این صحیحہ ابی ولاد روز مخالفت را به عنوان ملاک برای تعیین قیمت قرار بدهیم، اگر روز غصب و روز مخالفت را استفاده کنیم اینجا سه اشکال مطرح است که تا به حال دو اشکال بررسی و جواب داده شده. مهمتر از این دو اشکال، اشکال سوم است؛ در اشکال سوم بحث متمرکز روی این قسمت پایانی روایت است. سائل بعد از اینکه امام به او می فرمایند اگر يك جراحتي يا كسري در این دابه پیدا شد باید قیمت ما بین الصحة و العيب را بپردازي، وقتی که این جواب تمام می شود سائل می شود «فمن يعرف ذلك» این قیمت را چه کسی باید مشخص کند؟ یا در آن اول که سائل سؤال کرد که اگر تلفي واقع شود «عطب أو نفق أليس يلزمني» امام فرمود «نعم قيمة بغل يوم خالفته» سائل در اینجا سؤال می کند که این قیمت را چه کسی باید معین کند؟ «فمن يعرف ذلك» که ذلك را مشهور (شاید همه) به همان قیمت بغل برگردانند، آنجایی که امام فرمود «نعم، قيمة بغل يوم خالفته» این قیمت را چه کسی باید معین کند؟ امام می فرماید «أنت أو هو» تو یا آن مالک. بعد در دنباله امام (علیه السلام) می فرمایند «أنت أو هو إما أن يحلف صاحب البغل علي القيمة فتلزمك» قسم می خورد بر قیمت، قیمت تو را لازم می شود «فإن ردَّ اليمين عليك فحلفت علي القيمة لزمه ذلك» اگر مالک بغل گفت تو قسم یاد کن که این قیمتش چقدر است؟ و تو هم قسم یاد کردی، «لزمه ذلك» «أو يعطي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل حين الأكرء كذا و كذا فيلزمك» یا اگر صاحب بغل قسم یاد نکرد بیّنه اقامه کند، شهودی را بیاورد که قیمت بغل در آن زمانی که کرایه داده این مقدار است، وقتی بیّنه آورد «فيلزمك».

در این قسمت روایت امام (علیه السلام) می فرماید در تعیین قیمت یا مالک قسم یاد کند که این قیمتش اینقدر است، اگر قسم نخورد قسم را به تو رد کرد و تو قسم خوردی، بر هر کدام که قسم خوردید همان لازم می شود، یا اگر مالک قسم یاد نکرد این مالک بیايد بیّنه اي اقامه کند که این قیمت بغل روزي که کرایه داده این مقدار است.

تقریر اشکال از سوی مرحوم شیخ انصاری [1]

مرحوم شیخ انصاری می فرماید ما اگر روایت را حمل بر يوم المخالفة کنیم، دو اشکال نسبت به این ذیل روایت به وجود می آید:

اشکال اول این است که اگر بخواهد نسبت به يوم المخالفة بین مالک و غاصب تنازعي به وجود بیاید، نزاع عادتاً به چه شکلی خواهد بود؟ نزاع به این نحو است که مالک می گوید در روز مخالفت در روز غصب، بغل من هزار تومان ارزش داشته، غاصب می گوید هشتصد تومان ارزش داشته، یعنی اگر ما بخواهیم ملاک را روز مخالفت قرار دهیم طبعاً مالک ادعای زیاده می کند و غاصب منکر زیاده است، اگر ما بخواهیم ملاک را يوم المخالفة قرار بدهیم نزاع نسبت به يوم المخالفة طبیعی اش این است که

مالك ادعای زیادہ می‌کند و غاصب منکر زیادہ است، اگر این چنین است پس چرا امام می‌فرماید مالك قسم یاد کند؟ اگر مالك ادعای زیادہ کند می‌شود مدعی، قولش مخالف با اصل می‌شود، غاصب می‌شود منکر و مطابق با اصل، باید روی این فرض غاصب فقط قسم یاد کند، چرا امام در اینجا قسم را متوجه کسی کرده که به حسب قاعده مدعی زیادہ است و قسم نباید متوجه به او بشود.

عرض کردم اگر محور يوم المخالفة باشد مالك و غاصب نسبت به يوم المخالفة نزاعشان به صورت طبیعی چگونه است؟ مالك ادعای زیادہ می‌کند، می‌گوید آن روزی که تو غصب کردی هزار تومان ارزش داشت و غاصب می‌گوید هشتصد تومان، نمی‌آید هیچ وقت غاصب ادعای زیادتر کند، غاصب کمتر است. یعنی مالك ادعای زیادہ می‌کند غاصب منکر زیادہ است آن وقت اشکال این است که امام چرا قسم را متوجه مالك کرد؟ قول مالك مخالف با اصل است و غاصب مطابق با اصل است.

اشکال دوم این است که امام(ع) یمین را متوجه مالك کرد، چرا بعد در ذیلش بیّنه را هم متوجه مالك کرد؟ یعنی در يك نزاع امام(ع) يك نفر را هم صالح للحلف قرار داده ابتداءً، هم صالح لإقامة البیّنه قرار داده و این نمی‌شود! در نزاع بیّنه برای مدعی «البیّنه للمدعی و الیمین علی من أنکر» پس اگر ما بخواهیم بگوئیم حلف متوجه مالك است چرا بیّنه را هم امام برای او قرار داده؟ این دو اشکال.

توجیه روایت از سوی مرحوم شیخ انصاری

شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرماید اگر ما بیائیم دست از ظاهر روایت که «يوم المخالفة» ملاک برای قیمت است برداریم و روایت را حمل بر يوم التلف کنیم این دو تا اشکال حل می‌شود، به چه بیان حل می‌شود؟ شیخ می‌فرماید اگر ما بگوئیم امام(ع) می‌خواهند قیمت يوم التلف را ملاک قرار بدهند، دو صورت نزاع مربوط به يوم التلف وجود دارد:

1) در يك صورتش مالك باید قسم یاد کند و در صورت دیگر مالك باید بیّنه اقامه کند، صورت اولی که مالك باید قسم یاد کند این است که اگر مالك و غاصب هر دو نسبت به يوم الإکتراء اتفاق نظر دارند می‌گویند آن روزی که ما این استر را کرایه کردیم هزار تومان بوده، اما نسبت به يوم التلف اختلاف دارند، نسبت به يوم التلف مالك می‌گوید قیمت تنزل نکرد، همان هزار تومان بود، غاصب ادعای تنزل دارد. اینجا قول چه کسی مطابق با اصل است؟ قول مالك. پس اگر ما محور را يوم التلف قرار بدهیم بگوئیم امام می‌فرماید باید قیمت يوم التلف داده شود ولی نزاع مالك و غاصب این است که هر دوی‌شان نسبت به يوم الإکتراء اتفاق نظر دارند، می‌گویند روزی که کرایه کردیم هزار تومان بوده، اما مالك و غاصب نسبت به قیمت يوم التلف اختلاف پیدا می‌کنند، غاصب می‌گوید روز تلف آن هزار تومان هشتصد تومان شده بود ولی مالك می‌گوید همان هزار تومان بود، اینجا قول مالك مطابق با استصحاب است، قول مالك مطابق با اصل است، قول غاصب مخالف با اصل است، غاصب مدعی نقیصه است، غاصب می‌شود مدعی و مالك می‌شود مطابق با اصل و منکر. لذا امام می‌فرماید او قسم یاد کند، مالك قسم یاد کند.

2) اما صورت دوم که بگوئیم آنجایی که نزاع مربوط به يوم التلف است، ولی مالك باید بیّنه اقامه کند کجاست؟ شیخ می‌فرماید اگر مالك و غاصب هر دو بگویند قیمت يوم تلف و يوم مخالفت یکی است، هم مالك و هم غاصب اتفاق نظر دارند می‌گویند هر چه روز مخالفت بوده همان قیمت هم روز تلف است، تغییری بین روز مخالفت و روز تلف نیست! اما در تعیین آن اختلاف دارند، هر دو می‌گویند اگر روز مخالفت هزار تومان بوده الآن هم هزار تومان است، اگر آن موقع هشتصد تومان بوده الآن هم هشتصد تومان است، اگر آن موقع پانصد تومان بوده الآن هم پانصد تومان است، می‌گویند يوم التلف و يوم المخالفة قیمت‌هایشان یکی بوده ولی چه مقدار بوده، در تعیین قیمت اختلاف دارند، اینجا طبیعی است که مالك ادعای زیادہ می‌کند و می‌گوید روز مخالفت هزار تومان بوده ولی غاصب می‌گوید هشتصد تومان بوده، اینجا که ادعای زیادہ از طرف مالك است، مالك باید بیّنه اقامه کند، غاصب می‌شود منکر.

شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرماید ما اگر روایت را حمل بر یوم التلف کنیم می‌توانیم دو صورت را فرض کنیم که در یک صورتش قسم متوجه مالک بشود و در صورت دیگرش بیّنه متوجه مالک شود، اما اگر از اوّل آمدم گفتیم نزاع بین مالک و غاصب مربوط به یوم المخالفة است، یوم المخالفة هم یک تصویر بیشتر ندارد و آن این است که فقط باید مالک را مدّعی زیاده فرض کنیم، غاصب منکر زیاده، مالک فقط باید بیّنه اقامه کند، چون مالک مدّعی زیاده است و قولش مخالف با اصل است.

مرحوم شیخ می‌فرماید بله، ما نسبت به یوم المخالفة هم یک فرض را می‌توانیم درست کنیم که در آن یک فرض قول مالک مطابق با اصل بشود، آن یک فرض این است که بگوئیم مالک و غاصب نسبت به قبل از یوم المخالفة اتفاق نظر دارند، مالک و غاصب می‌گویند یک هفته قبل از یوم المخالفة قیمت این هزار تومان بوده، الآن مالک می‌گوید تغییر نکرده در یوم المخالفة پس قولش مطابق با اصل می‌شود، غاصب می‌گوید کمتر شده، روز مخالفت قیمت کمتر شده، لذا قول غاصب مخالف با اصل است، شیخ می‌فرماید فقط چنین فرضی وجود دارد اما می‌فرماید این خیلی خلاف ظاهر از روایت است.

شیخ می‌فرماید اگر ما روایت را در یوم التلف حمل کنیم، دو تصویر از نزاع و دو نوع نزاع مطرح می‌شود، در یک نزاعش مالک به حسب طبیعی منکر است و باید قسم یاد کند و در نزاع دیگر مالک به حسب طبیعی مدّعی است و باید بیّنه اقامه کند، یعنی بگوئیم «إما عن يلف هو علي القيمة» مربوط به یک نزاع است «أو يعطي صاحب البغل بشهود» مربوط به نزاع دوم است. اما اگر آمدم روایت را حمل بر یوم المخالفة کردیم، یوم المخالفة نزاع طبیعی‌اش یک فرض دارد، در آن فرضش هم مالک مدّعی است و باید بیّنه اقامه کند، اگر بخواهیم مالک را منکر فرض کنیم باید تصویر کنیم یک نزاعی که دیگر ربطی به روایت ندارد، بگوئیم مالک و غاصب نسبت به قبل از یوم المخالفة اتفاق نظر دارند، مالک می‌گوید یوم المخالفة هم همان قیمت قبل را دارد که قولش مطابق با اصل می‌شود، غاصب می‌گوید نه، کمتر شده و قولش مخالف با اصل می‌شود که شیخ می‌فرماید این خلاف ظاهر است و چون ما قرینه‌ای بر این نزاع که نزاع این چنینی است که بگوئیم نسبت به قبل از یوم المخالفة اتفاق نظر دارند، اما در یوم المخالفة اختلاف می‌کنند، چون قرینه‌ای نداریم لذا نمی‌توانیم روایت را در این فرض معنا کنیم.

دیدگاه مرحوم نائینی [2]

باز مرحوم نائینی در کتاب منية الطالب بعد از اینکه این اشکال را ذکر می‌کند، می‌فرماید ما اگر بخواهیم روایت را حمل بر یوم المخالفة کنیم «فلا بدّ إمّا من حمل النصّ علي التبعّد» بگوئیم این نصّ را حمل بر تبعّد کنیم بگوئیم تبعّد اینطور است ولو به حسب قواعد نباید مالک در اینجا قسم یاد کند، اما حالا تبعّداً قسم یاد کند. نباید به حسب قواعد منکر بیّنه بیاورد، بگوئیم و أنّ البينة تسمع من المنكر في خصوص الغصب، در باب غصب یا در خصوص غصب دابّه.

یا بیائیم همین حرف شیخ را بزنیم بگوئیم مالک و غاصب نسبت به قبل از یوم الغصب اتفاق نظر دارند در اینکه یوم الغصب با قیمت قبل تغییر کرده یا نه اختلاف پیدا می‌کنند و قول مالک می‌شود مطابق با اصل و می‌فرماید هر دوی اینها هم بعید است، یعنی نائینی می‌فرماید اگر بخواهیم روایت را حمل بر تبعّد در این مورد خاص کنیم، یعنی اینطور بگوئیم که سایر موارد غصب را کار نداریم، قیمت در سایر موارد غصب به چه نحوی است را کار نداریم، در غصب دابّه اگر مالک قسم خورد که قیمت این مقدار است، باید همان را بپردازد ولو مالک عنوان مدّعی را دارد و عنوان منکر را ندارد، یا اگر فرض کنیم مالک ممکن است و بیّنه اقامه کرد، بینش مسبوق بشود بر خلاف قاعده که قاعده این است که بیّنه را باید مدّعی بیاورد و یمین را باید منکر بیاورد و هر دوی اینها می‌فرماید خلاف ظاهر و بعید است، این اشکالی که شیخ می‌کند و بعد می‌فرماید به نظر ما روایت را اگر حمل بر یوم التلف کردیم دیگر این اشکالها مطرح نمی‌شود.

ما اینجا اول جوابی که خود نائینی - چون تا حالا کلام نائینی را در توضیح اشکال ذکر کردیم - داده ببینیم چطور است؟ نائینی در جلد اول منية الطالب می‌فرماید اینها اشکال نشد، اینها استبعاد است، «و مجرد الاستبعاد لا يثبت المدعي» با استبعاد که

نمی‌شود ادعا را اثبات کرد. می‌فرماید «لأن للخصم دعوي الإستبعاد في بعض الموارد علي الوجه الآخر» خصم یعنی آن کسی که يوم التلف را قبول ندارد و می‌گوید باید روایت را حمل بر يوم المخالفة کرد، آن خصم هم ممکن است بگوید بعضی از صوری که رد يوم التلف آوردید بعید است «فكما يمكن فرض مورد سماع البينة من المالك غير مورد كون القول قوله بناءً علي القول بيوم التلف فكذا يمكن اختلاف الموردين علي القول بيوم المخالفة» نائینی می‌فرماید جناب شیخ همان طوری که شما برای يوم التلف دو مورد درست کردی، يك مورد مالك منكر شد و يك مورد مالك مدعي شد، همین را در يوم المخالفة هم می‌توانید درست کنید، از این جهت که فرقی وجود ندارد، همان طوری که شما نسبت به يوم التلف دو جور نزاع درست کردید؛ در يك نزاع مالك را منكر و در نزاع دوم مالك را مدعي، عین همین مطلب را ما می‌توانیم نسبت به يوم المخالفة درست کنیم، در يوم المخالفة اگر بگوئیم در خود روز مخالفت اختلاف است مالك مدعي می‌شود، اگر در تغییر در روز مخالفت اختلاف است یعنی هر دو قبلاً يك نظر را داشتند اتفاق نظر داشتند قیمت این بوده و مالك می‌گوید تغییر نکرده، غاصب می‌گوید تغییر کرده، مالك می‌شود منكر و غاصب می‌شود مدعي، این اشکال اول.

این اشکال اول اشکال واردی نیست، ما در توضیح فرمایش گفتیم شیخ می‌گوید ما باید روایت را حمل بر صورت تنازعی کنیم که غالباً واقع می‌شود اینکه بین مالك و غاصب بگوئیم هر دو اتفاق دارند يك هفته قبل از کرایه قیمتش هزار تومان بوده، مالك می‌گوید روز کرایه تغییر نکرده و غاصب می‌گوید تغییر کرده، این خیلی کم اتفاق می‌افتد، نزاع طبیعی یعنی شیخ می‌گوید این دو صورتی که ما برای شما مطرح می‌کنیم مربوط به يوم التلف، این صورت طبیعی است، آن روزی که کرایه کرده يك قیمت داشته و روزی که تلف شده قیمت دیگری داشته.

جوابی که از اشکال اول مرحوم نائینی می‌دهیم این است که شیخ می‌فرماید نمی‌خواهد بگوید در طرف يوم المخالفة امکان تصویرش نیست، می‌فرماید نسبت به يوم التلف به صورت طبیعی این دو نزاع مطرح می‌شود، اما نسبت به يوم المخالفة این دو نزاع به صورت طبیعی مطرح نمی‌شود. این جواب اول و کنار می‌رود.

بعد نائیین در جواب دوم فرموده «يمكن حمل الرواية علي صورة واحدة» روایت را بر دو مورد حمل نکنیم بلکه بر يك مورد حمل کنیم و آن چیست؟ «وهي دعوي الغاصب كون الدابة معيبة حين اكتراه» بگوئیم دعوی مالك و غاصب سر این است که غاصب می‌گوید جناب مالك وقتی من استر شما را کرایه کردم این معیوب بوده، مالك می‌گوید من این را سالم به تو دادم، قول مالك مطابق با اصل است، اصاله الصحة، مالك که می‌گوید من سالم دادم، غاصب می‌گوید تو ناقص و معیوب دادی، قول مالك مطابق با اصاله الصحة است پس مالك منكر می‌شود و قول غاصب مخالف با اصل و می‌شود مدعي، این یکی. یا روایت را بر بن حمل کنیم «أو دعواه التنزل أما اتفاقا عليه سابقاً قبل يوم المخالفة» یعنی همان که شیخ گفته که بگوئیم قبل يوم المخالفة اینها اتفاق نظر دارند يك هفته قبل از روز غصب قیمتش هزار تومان بوده و بعد مالك می‌گوید تغییر نکرده و غاصب می‌گوید قیمتش پائین‌تر آمده. «أو دعواه التنزل عن ما اتفاقا عليه سابقاً قبل يوم المخالفة و سماع البينة منه إنما هو لدفع اليمين عن نفسه فتكون الصحيحة من الأدلة الدالة علي سماع البينة من المنكر» نائینی در آخر می‌فرماید اشکالی ندارد ما قبول کنیم این روایت از ادله‌ای است که می‌گوید در بعضی از موارد ما از منكر هم می‌توانیم بینه را بپذیریم، در بعضی از موارد بینه از منكر مسموع است. کجا؟ آنجایی که منكر می‌گوید من نمی‌خواهم قسم یاد کنم، به جای قسم بینه می‌آورم، که این در باب قضاء مطرح است که اگر منكر در يك موردی گفت من به جای اینکه قسم یاد کنم می‌خواهم بینه بیاورم نائینی می‌گوید همین روایت را ما دلیل بر همین مدعا قرار بدهیم بگوئیم بعضی از موارد «البينة تسمع من المنكر» چرا؟ «لدفع اليمين عن نفسه» برای اینکه نمی‌خواهد قسم یاد کند، برای دفع یمین از خودش به بینه پناه می‌برد، این جوابی است که مرحوم نائینی دارد.

آن جواب اول که عرض کردیم اشکال دارد، این جواب دوم هم تقریباً تسلیم اشکال شدن است، یعنی این هم يك حرف دیگری نشد بلکه همان حرف شیخ است، شیخ می‌فرماید ما تا بتوانیم روایت را منطبق بر قواعد دریاوریم، گرفتار این ضوابط نشویم باید این کار را بکنیم، شما تسلیم اشکال شدید و جواب نشد.

اینجا دو مطلب دیگر هست که پیش مطالعه بفرمایید؛ يك مطلبی را مرحوم آقاي خوئی دارند در همان مصباح الفقاهه، يك مطلب

بسيار مهمي را امام(رضوان الله عليه) دارند كه مي فرمايند احتمالي را در روايت مي دهيم كه اين احتمال را در كلمات ديگران نديده ام.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . «و يؤيده أيضاً: قوله (عليه السلام) في ما بعد، في جواب قول السائل: «و من يعرف ذلك؟» قال: «أنت و هو، إمّا أن يحلف هو على القيمة فيلزمك، فإن ردّ اليمين عليك فحلفت على القيمة لزمه، أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون على أن قيمة البغل يوم اكترى كذا و كذا، فيلزمك .. الخبر»، فإن العبرة لو كان بخصوص يوم المخالفة لم يكن وجه لكون القول قول المالك مع كونه مخالفاً للأصل، ثم لا وجه لقبول بيّنته؛ لأنّ من كان القول قوله فالبيّنة بيّنة صاحبه. و حمل الحلف هنا على الحلف المتعارف الذي يرضى به المحلوف له و يصدّقه فيه من دون محاكمة و التعبير برّد اليمين على الغاصب من جهة أنّ المالك أعرف بقيمة بغله، فكأنّ الحلف حقّه ابتداء خلاف الظاهر. و هذا بخلاف ما لو اعتبرنا يوم التلف؛ فإنّه يمكن أن يحمل توجّه اليمين على المالك على ما إذا اختلفا في تنزّل القيمة يوم التلف مع اتّفاقهما أو الاطّلاع من الخارج على قيمته سابقاً، و لا شك حينئذ أنّ القول قول المالك، و يكون سماع البيّنة في صورة اختلافهما في قيمة البغل سابقاً مع اتّفاقهما على بقائه عليها إلى يوم التلف، فتكون الرواية قد تكفّلت بحكم صورتين من صور تنازعهما، و يبقى بعض الصور، مثل دعوى المالك زيادة قيمة يوم التلف عن يوم المخالفة، و لعلّ حكمها أعني حلف الغاصب يعلم من حكم عكسها المذكور في الرواية. و أمّا على تقدير كون العبرة في القيمة بيوم المخالفة، فلا بدّ من حمل الرواية على ما إذا اتّفقا على قيمة اليوم السابق على يوم المخالفة، أو اللاحق له و ادّعى الغاصب نقصانه عن تلك يوم المخالفة، و لا يخفى بعده. و أبعد منه: حمل النصّ على التعبد، و جعل الحكم في خصوص الدأية المغصوبة أو مطلق مخالفاً للقاعدة المتّفق عليها نصّ و فتوى: من كون البيّنة على المدّعى و اليمين على من أنكر، كما حكى عن الشيخ في بابي الإجارة و الغصب» كتاب المكاسب، ج3، صص 251 و 252.

[2] . «و فيه أولاً أنّ مجرد الاستبعاد لا يثبت المدّعى لأنّ للخصم دعوى الاستبعاد في بعض الموارد على الوجه الآخر أيضاً فكما يمكن فرض مورد سماع البيّنة من المالك غير مورد كون القول قوله بناء على القول بيوم التّلف فكذا يمكن اختلاف الموردين على القول بيوم المخالفة و ثانياً يمكن حمل الرواية على صورة واحدة و هي دعوى الغاصب كون الدأية معيوبة حين اكترها فالأصل مع المالك لأصالة الصّحة أو دعواه التنزّل عمّا اتّفقا عليه سابقاً قبل يوم المخالفة و سماع البيّنة منه إنّما هو لدفع اليمين عن نفسه فيكون الصّحيحة من الأدلّة الدالّة على سماع البيّنة من المنكر» منية الطالب، ج1، ص 151.